



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۸/۲۱

سیدهاشم سدید

## همینطور است، آقای سیستانی!

مقاله آقای سیستانی را تحت عنوان "نظر داکتر لعلزاد بدخشی در مورد تاریخ معاصر کشور مغرضانه است" امروز - باوجودی که این مقاله قبلاً نشر شده بود، ولی من آنرا ندیده بودم - از میان آرشیف مقالات شان کلیک نموده خواندم. خلاصه کلام همین است، که نظر آقای لعلزاد، همانطور که آقای سیستانی فرموده اند، مغرضانه است.

زمانی آقای لعلزاد طی مقاله ای، به استناد و به بهانه نوشته ای از آقای بیلوی، یک انگلیسی، هر چه کراهت و نفرتی را که نسبت به افغان و افغانستان در دل داشت بیرون ریخته بود: افغان ها دزد هستند؛ افغان ها متقلب هستند؛ افغان ها مردمان ببین، متمدن، بیوفا، بی قانون، خیانت پیشه، وحشی، بی مروت، متجاوز، جنایتکار و آدم کش هستند که بوئی از تربیت و راه و رسم مهمان نوازی و انسانیت نبرده اند و...؛ سخنانی که شاید هیچ افغانی شیرپاک خورده ای و هیچگاه آن ها را در باب زادگاه و در باب هموطنان خود، از جمله آباء و اجداد خود، و کسانی که از کرم و از عرق جبین و آبله دست آن ها اینک سر و بری پیدا کرده است، بر زبان نیآورد.

آقای لعلزاد ظاهراً این سخنان را از زبان یک انگلیسی نقل می کند؛ اما واقعیت این است که او این همه بد و بیراه را برای تسکین خاطر بیمار خود بر روی کاغذ میریزد و آنچه را که در ذهن مفلوک و مفلوج خودش میگذشت و میگذرد تلقی افکار و ازده خودش بود، یا برای شاد کردن رفقای ایرانی و رفقای افغانی ایرانی زده خویش بدون کوچکترین حیا و یا ملاحظه نثار وطن و وطنداران خود می کند.

من در برابر آنچه آقای لعلزاد در آن زمان نوشته بود، نوشته اعتراض آمیز "آیا می دانید مستر بیلوی که بود؟" را بیرون دادم؛ ولی جوابی از آقای لعلزاد نشنیدم؛ احتمالاً برای اینکه جوابی نداشت، چون به طور مثال برای تثبیت این واقعیت که دزد کیست، از آقای لعلزاد خواهش کرده بودم که یکبار سری به موزیم های متعدد لندن بزند و ببیند که آن همه آثار باستانی نادر و بی قیمت در اصل و اساس متعلق به کدام کشور - یا کشورها - هستند و چگونه سرحد آن همه آثار به این موزیم ها رسیده است؟

یا وقتی که این مستر بیلوی از بی تربیتی یا بی مروتی و یا مهمان نواز نبودن افغان ها صحبت می کند، یکبار سری به آرشیف ها یا به کتابخانه های انگلیسی بزند و ببیند که کدام افغان آقایان مکانات و برنس و کیوناری و الفنستن و برآیدن و صد ها کارمند سیاسی و افسر نظامی انگلیسی دیگر را با هزار ها سرباز شان به افغانستان دعوت نموده بود که افغان ها باید به خدمت شان میرسیدند و...

همچنان اگر خود فرق مهاجم و متجاوز و استعمارگر و جهانخوار و مهمان را نمیداند، از یکی از خود بهتر های خویش، بطور نمونه از آن هائیکه هنوز مانند شاه اسمعیل صفوی فکر میکنند، یا هم نظر با آن فرماندارانی اند که واضح اعلام داشتند که "اجازه نخواهند داد هیچ افغانی [مهاجر] اعم از آنکه حضورش در کشور قانونی است یا غیرقانونی به استان ما بیاید" پرسد، که آیا درست است از یک متجاوز سلطه جو و استعمارگری که به قصد اشغال یک کشور پا به خاک آن کشور گذاشته است (یک مهاجم، نه یک مهاجر)، به مانند یک عزیز، یک دوست، یک برادر، یا یک مهمان پذیرائی کرد یا نه؟

همه میدانیم که آقای لعلزاد آنقدر بیسواد و بی اطلاع نیست که نداند انگلیس ها با آن رویه شان در برابر افغان ها، در آن برهه ای از زمان، مستحق چه نوع برخوردی بودند. او کسی نیست که خوب و بد خود و دیگران را نیز نتواند تمیز کند. اما چرا آقای لعلزاد، یک افغان، باید بجای نکوهش از انگلیس ها، و مشخصاً شماتت آقای بیلوی، همه بدگوئی های وی را تکرار می نماید؟

دلیل نفرت آقای بیلوی از افغان ها روشن است، اما این همه عقده و انزجار نسبت به افغان و افغانستان چرا در قلب و ذهن آقای لعلزاد پیدا شده است، باید به ارتباطات چنین اشخاص با بدخواهان ما و بدخواهان کشور ما باری توجه کرد - به خصوص به تاریخ و روانشناسی و اخلاق همسایه ها و تاریخ این منطقه نگاه کرد؟ آیا واقعاً افغان ها همینقدر نکوهیده و بداخلاق و گنهکار هستند و دیگران خوب و بیگناه؟!

از دشمنان انتظار نظر نیک ابله گی ست. افغانستان در نظر دشمنان، خواه این دشمن آقای بیلو باشد، یا آقای قاسم سلیمانی و و خامنه ای و...، سرزمین بدکرداران، جادوگران، دیوان و ارواح خبیثه است. به هر اندازه که افغانان به دفاع از خود بپردازند و در عمل نشان بدهند که مردمان خوب و مهربان و خوش اخلاقی هستند، کسی از میان دشمنان حاضر نخواهد شد بگوید: اشتباه کرده ایم!

آقای بیلو و کسانی مانند وی، کسانی که کور خود و بینی دیگران هستند، همچنان رهروان حکمداران صفوی و پان ایرانیست ها، هرگز آن قسمت از تاریخ افغانستان را که خود این ها نیز بازیگران آن بوده اند - و به این ها خوش نگذشته است - فراموش نمیکنند!

اما آقای لعلزاد چرا دسته تبر این ها می شود؟ غرض و رابطه! همان نکاتی که آقای سیستانی با دقت تام به آن ها اشاره نموده اند.

غرض که نباشد، قضاوت ها مانند قضاوت آقای "ویلیام دوگلاس" یا آقای "سر والن تین چیرل" می باشد، که آن ها را بمثابة مشت نمونه خروار در ذیل نقل می کنیم. از آقای دوگلاس، یکی از نویسندگان امریکائی که بیشتر از نیم قرن پیش به کشور ما سفر نموده و زمانی را در میان افغان ها بسر برده و از نزدیک به خوی و عادت و اخلاق آن ها آشنا شده بود، به عنوان مشت نمونه خروار شروع میکنیم:

«من در وقت حرکت به افغانستان با اطلاعات گمراه کننده و عجیبی نسبت به آنکشور وارد آنجا شدم، کتابهایی که در باره آن خوانده بودم و داستان های عجیبی که در باره مردمش شنیده بودم مرا از رفتن به چنان مملکت عجیب و شگفت آوری ناراحت میکرد. بمن گفته شده بود که بدون اسلحه حتی به بازار رفتن هم مشکل است. بمن گفته شده بود که افغانها ملتی هستند که همه دزد و راهزن و جانی میباشند و...»

ولی پس از ورود به افغانستان عکس تمام این مطالب را مشاهده نمودم و متوجه شدم که افغانها دوستانه ترین و مهمان نواز ترین مردمی میباشند که من دیده ام.

شخص می تواند به هر خانه افغانی برود و در آنجا به گرمی مورد پذیرائی واقع شود و از بهترین اغذیه موجود در آن خانواده بهره مند شود. گرچه او در آن خانه بیگانه است ولی آن خانه مثل خانه خود او خواهد بود.

اگر در آن خانه فقط یک اطاق وجود داشته باشد مع الوصف همان تنها اطاق را در اختیار او میگذارند. مردم افغانستان اشخاص ساده و شرفتمند و قابل اعتماد میباشند.

در بین مشخصات اساسی مردم افغانستان سادگی، محبت، ادب، مهمان نوازی، عشق به طبیعت، احترام به دین اسلام و افتخار شدید به وطن پرستی را میتوان نام برد.

یکی از مشخصات عالی افغانها عشق عمیق آنها به استقلال میهن شان میباشند. افغانها مردم سالم، زحمتکش، فعال، مؤدب، با محبت و بردبار بوده و همیشه تلاش نموده و مینمایند که شجاعت و استحکام روحی خود را نگاهداری نمایند.

افغانها علاقه سرشار به ورزش و امور تربیت بدنی داشته و علاوه بر بازی های ورزشی ملی و بومی خود از بازی های ورزشی مغرب زمین از قبیل فوتبال، والیبال، هاکی، باسکتبال و تنیس و غیره نیز استفاده می نمایند.

از بین بازی های ورزشی افغانها بزرگترین (کشیدن بز) یکی از جالبترین آنها و درعین حال مهمترین وسیله برای تربیت سوارکاران لایق می باشد. ... [چیزی بیشتر از یک صفحه توضیحاتی است پیرامون مقررات بزرگترین].

افغانها به آداب و عادات ملی خود بینهایت علاقمند بوده و با تعصب زیادی از سنن دیرینه خود نگهداری مینمایند. افغانها مردمانی خوش بین و خونگرم بوده و به دست دادن و بغل گرفتن دوستان خود در موقع ملاقات اهمیت زیادی میدهند. گرچه خیلی زیاد نمی خندند ولی خیلی حرف میزنند و از شوخی های لطیف و خوشمزه لذت میبرند و به سرگرمی های ملی خود بینهایت علاقمند میباشند. و...» (نقل از کتاب "افغانستان" نوشته عبدالعظیم ولیان، صفحات 42 - 45).

ناگفته نماند که آقای ولیان، یکی از نویسندگان و ژورنالیستان باوجدان ایرانی، تا جایی که من به یاد دارم، دو بار و هر دو بار در ایامی که جشن استقلال کشور در زمان محمد ظاهر خان تجلیل میشد، به مناسبت پوشش دادن اخبار به افغانستان سفر نموده بود و فکر میکنم در یک سفرش با شاه هم مصاحبه ای داشته است.

البته این ایرانی از جمله ایرانیانی نبوده که آقای لعلزاد پا جای پای آن ها میگذارد و به تاسی از آن ها هر چه باطل و ناصواب به دهنش میاید بر سر افغان ها میریزد).

طبیعی ست که قضاوت های آقای دوگلاس نمیتواند همانند قضاوت های آقای بیلو در مورد افغان ها باشد. چرا که یکی با تربیت و غرور منفی و خودپرستی خاص نوع انگلیسی، هرچند یک مهاجم، یک متجاوز، یک استعمارگر، یک دشمن، یک اشغالگر، یک دزد، یک مخرب، یک غارتگر، کسی که از انگلستان برمیزد و قداره ها را در می نوردد، با منتهای بی آرزومی انتظار دارد افغان ها همه غرور ملی - مذهبی شان را زیر پا میگذارند و با هموطنانش، با آن مهاجمین متجاوز و غارتگر و قاتل، با نهایت احترام و تکریم و تعظیم پیش می آمدند، خود را دارنده همه حقوق دنیا به حساب میاورد، و دیگری تنها به عنوان یک گردشگر مهربان، بدون توقع، صاحبی ضمیر

و باطن پاکیزه، کسی که میزان خوبی و بدی انسان ها را با معیار خودی و غیرخودی سبک و سنگین نمیکند، همان چیزی را بر زبان میراند که برحق است.

آیا جا دارد که انگلیس ها با آن همه اندیشه های مخرب و غیرانسانی و با آن همه امیال پلید و آن همه خونی که در افغانستان ریخته اند و مشکلاتی که به تکرار برای مردمان این سرزمین خلق نموده اند، مشکلاتی که آثار مبرهن آن ها تا همین اکنون ما را سخت متأثر میسازد، باز هم انتظار احسان و مهمان نوازی و محبت و نیک دلی از افغان ها را داشتند باشند؟!

از نظر آقای دوگلاس خصلت وطن پرستی افغان ها قابل تحسین است؛ درحالی که خصلت وطن پرستی افغان ها از نظر مستر بیلو قابل نکوهش و حتی قبیح میباشد. چرا؟ چون انگلیس ها تنها خود را می بینند؛ آنهم به مثابه آقایان جهان! چون انگلیس ها فکر میکنند خدا آن ها را برای آقایی و راندن حکم و بالانگشتن آفریده است و دیگران را برده و خدمتگار! بردگانی که نباید چشم در چشمان انگلیس ها بیندازند و در برابر شان کلمه "نه" را به کار ببرند، حتی اگر پای نام و ننگ و هویت ملی - مذهبی یا ملک و وطن و آزادی شان در میان باشد؛ در غیر آن سر شان از زدن است و...

گفتن این حقیقت ضروری ست که در میان انگلیسی ها نیز، همه مانند مستر بیلو خودخواه و دهن دریده و بی نزاکت و بی انصاف نیستند. به نوشته زیر، از یکی از سیاستمداران انگلیسی به نام "چیرول" - برگرفته از کتاب "افغانستان از ابدالی ها تا آغاز قرن بیستم"، پوهیالی حمید مهرروز و پوهنیار عبدالغفار و جلال الدین صادقی، چاپ پوهنتون کابل، صفحه 37، توجه کنید:

"ما (انگلیسها) نه تنها یکبار بلکه چندین بار با تحمل خسارت های سنگین جانی و مالی که بر ما وارد آمده است درس های مهمی در مورد افغانستان یاد گرفته ایم. ما از نیروی مقاومت نژاد افغانستان آگاه شدیم. این ملت رشید و جنگی در دشت های خوفناک و کوه های صعب العبور وطن موروثی خود شان نشان دادند که با چه فداکاری جنگیدند و از آن دفاع کردند. افغان ها که در سال های 1842 و 1880 م با ما جنگیده بودند تعلیمات نظامی و اسلحه حسابی نداشتند با این حال مردانه مقاومت کردند و قصد شان در این جنگ ها این بود که از هجوم کفار جلوگیری کنند و مردانه جلوگیری کردند."

ممنون از همه آن هائیکه مانند آقای چیرول فکر میکنند، اما چقدر بهتر می بود، اگر آقای چیرول نیز علاوه بر "جلوگیری از هجوم کفار"، به عامل و انگیزه ای دفاع از "خاک و وطن خویش" نیز اشاره می کردند! به بهر رو، اگر چه کم و نامکمل، نوشته آقای چیرول نشان از قضاوت درست و انصاف ایشان دارد، و همین نمایان میسازد که همه انگلیس ها یک نوع، و مانند آقای بیلو نیستند - همانگونه که همه افغان ها یک نوع و مانند آقای لعلزاد نیستند!

وجود مفاهیمی مانند "مقاومت"، "دفاع" و "جلوگیری"، از یکطرف گویای مبطل بودن برخورد انگلیس ها با افغان ها میباشد، و از جانب دیگر نشان از محق بودن افغان ها برای دفاع از خود و از خاک خویش در برابر انگلیس ها ست.

مقاومت و پایداری عملی ست که در برابر زور و تهاجم و تجاوز به کار میرود. عمل جلوگیری تنها برای دفع هجوم و حمله و تاخت و تاز صورت میگیرد.

آقای بیلو، همچنین آقای لعلزاد، نمیدانند که در جنگ کسی نان و حلوا تقسیم نمیکند. انگلیسی که به یک کشور حمله میکند و میخواهد آنرا اشغال کرده وسیله تأمین و تضمین منافع خود قرار بدهد، باید بداند که مردمانی آنکشور هر قدر ضعیف و نادار و فقیر هم اگر باشند، به دفاع از خاک شان بر میخیزند؛ هم می کشند و هم کشته میدهند. حال، و در چنین یک وضعیتی اگر کسانی از مهاجمین متجاوز بدست کسانی که از خود و از خاک و نام و ننگ و اعتقادات شان دفاع میکنند کشته می شوند، یا کسی به آن ها به دیده ای قدر نمینگرد و به آن ها احترام نمیگذارد، یا آن ها را به صفت مهمان قبول ندارد، گناه از کیست؟!

چنین سؤالی را من در قدم اول از آقای بیلوی انگلیسی و در قدم دوم از آقای لعلزاد ظاهراً افغان میکنم؟ فراموش نکنید که اگر بی انصاف مرده، انصاف هنوز هم زنده است!

پایان